

# اسلام و پادشاهی

## مقدمه:

در تحقیق جمهوری اسلامی و مشروعیت که چندی قبل از سایت جاوید ایران پخش گردید، آن تحقیق در این راستا حرکت داشت که جمهوری اسلامی هم خودش و هم رفراندم سال ۵۸ فاقد مشروعیت و اعتبار در حقوق اسلامی، حقوق مدرن اروپائی و همچنین فاقد اعتبار در حقوق بین المللی است. در آن تحقیق دلایلی که دلالت و مستند و عدم مشروعیت جمهوری در اسلام و حقوق اسلامی است مشروح گردید و قرار شد که در فرصت های آتی موقعیت جمهوری اسلامی در حقوق مدرن و نیز عدم مشروعیت آنرا در حقوق بین الملل به تحقیق بیاوریم.

در جریان تحقیق به این مطلب رسیدم که در حالیکه رژیم جمهوری فاقد مشروعیت و مبانی اسلامی است پس کدام نظام و رژیمی واجد مشروعیت در حقوق اسلامی می باشد و از آنجا که قرآن کتابی است جامع که گویای دستور العمل عام است (حقوق اسلامی) و حکم نسبت به موارد اختلاف بایستی طبق قانون خدا حل و فصل گردد، لذا بجاست که تحقیق براینکه اسلام و حقوق اسلامی نسبت به پادشاهی چه قولی دارد مقدم بر تحقیق درباره موقعیت جمهوری اسلامی در حقوق مدرن و حقوق بین الملل قرار گیرد.

## منابع حقوق اسلامی:

هر حقی که برای افراد و یا جوامع ایجاد می شود ناشی از یک منبع است که آن منبع به ملاحظه قدرت مشروعی که دارد، به آن حق بذل مشروعیت می کند.

بنابراین که میدانیم، منابع حقوق اسلامی، قرآن و سنت است. توضیح اینکه در صدر اسلام فقط قرآن منبع حقوق اسلامی شناخته می‌شد. مستند این برداشت آیه سوره سجد است که می‌گوید: «قرآن کتابی است که هرگز باطل از پس و پیش آن راه نخواهد داشت» آیه مزبور دلالت بر کاملیت قرآن و بی‌نیازی اسلام به منابع دیگر حقوقی را می‌رساند. به همین دلیل هم در صدر اسلام فقط قرآن منبع حقوقی اسلام شناخته و مورد عمل بود.

ولی نیازمندی‌های جوامع بخصوص کشورهای مفتوحه اعراب که آنها از نظریه شرف‌های اقتصادی بر اعراب مسلمان برتری داشتند لازم شد که منبع حقوقی دیگری ضمیمه اعتبار حقوق قرآن گردد.

بنابراین در جهان اسلام امروری قرآن و سنت دو منبع مترادف و با هم‌بند و زیربنای حقوقی اسلامی را تشکیل می‌دهند.

این مختصر بدان سبب لازم افتاد که برای آشنایی با موقعیت پادشاهی در اسلام باید هر دو منبع یعنی هم قرآن و هم سنت مورد بررسی قرار گیرد.

## پادشاهی در قرآن:

در قرآن حدود ۱۸ آیه درباره پادشاه است که از بین آنها چند آیه در موقعیت تفسیر خاص قرار دارند و در اس آن آیات می‌توان از آیه ۵۷ سوره نساء یاد کرد و در عبارت تحقیقی می‌توان گفت که سند مشروعیت پادشاهی در اسلام همین آیه است و بنا بر آیات در رابطه با همین آیه ۵۷ سوره نساء می‌باشد.

متن آیه و یا سند مشروعیت پادشاهی چنین است: «به تحقیق دادیم آل ابراهیم را کتاب و حکمت و پادشاهی» (قرآن کریم با ترجمه فارسی و کشف الایات)

## تفسیری بر آیه مزبور:

آل، در آیه مزبور به معنای خاندان، قبیله، پیروان و سلسله است. آل ابراهیم به پیروان نبوت ابراهیم گفته می‌شود و آنها عبارتند از یهود، نصاری و مسلمانان، مستند این برداشت آیات متعدد قرآن است از جمله آیه ۱۴۰ سوره ابراهیم است که در حدود ۱۰۰۰ سال بعد از پیامبری ابراهیم در قرآن پیاده شده است.

## کتاب در آیه مزبور چیست:

کتاب در آیه مزبور، ناظر بر قرآن، تورات و انجیل است که پیروان ادیان مزبور عقیده دارند که کتاب دین آنها وحی خداوند بر پیامبران است و لذا مقدس و لازم الطاعه می‌باشد.

اسلام، قرآن را نازل خداوند از آسمانی کامل بر همه چیز و راه هدایت و دستکاری مردم میدانند. کتابی است که به حکم همان کتاب مسلمانان باید طبق آن عمل کنند و در موارد اختلاف و شک به آن رجوع نمایند.

اسلام عقیده دارد که جامعیت و کاملیت قرآن در حدی است که هیچ ترویجی نیست که در آن جمع نشده باشد.

این آیات نشان میدهد که قرآن نمی‌تواند چگونگی اداره جوامع مسلمانان را تعیین نکرده باشد. قرآنی که بسیاری از موارد پیش پا افتاده را دقیقاً مورد حکم قرار داده نمی‌توان قبول کرد که از دستور اداره جوامع اسلامی تصور کرده باشد.

حقوق اسلامی عقیده دارد که قرآن «هر خشک و تری را در خود جمع کرده است» (آیه ۵۹ سوره انعام) در اینصورت غفلت است اگر بگوییم که قرآن برای اداره جوامع انسانی تعیین تکلیف نکرده است.

اهمیت و اعتبار قرآن در اسلام تا آنجا است که اگر قرآن از جایگاه مبانی حقوقی اسلام بیرون آورده شود، اسلام دیگر قائم به وجود نیست.

تصور میکنم که توضیح بیشتر در باب اهمیت قرآن از جایگاه مبانی حقوقی اسلامی و باور احترام توأم با اعتقاد مسلمانان به آن نیازی نباشد.

## حکمت چیست:

حکمت به معنای دانش، علم، عدل و راستی و درستی است. حکمت مرحله نهائی حق است که آنرا حق الیقین می‌گویند و آن حتی است که هیچگونه شک و تردیدی در آن راه نداشته باشد و صرفاً برای حق سه مرحله قائلند، حق الیقین - علم الیقین و عین الیقین.

در قرآن بارها به حکمت اشاره شده است؛ در آیه ای آمده که خدا بر هر کس حکمت بدهد بر او منت گذاشته است و در آیه دیگری، قرآن، منت خداوند بر بندگانش را به ملاحظه حکمت دادن به آن بنده در عرض و ارزش و اعتبار مبعوث کردن رسولی از خودشان قرار داده است. آیه ۱۵۸ سوره آل عمران و در آیه دیگری قرآن و حکمت در عرض و کنار هم قرار داده شده.

اهمیت و مقام حکمت در قرآن تا بدانجا است که قرآن و حکمت مترادف آمده است و خدا منزه و مالک بی‌حد و مطلق حکمت شناخته شده است و در آیه ای آمده است: «خداوند حکمت را به کسی که میخواهد میدهد و حکمت خدا به هر کس داده شد، خوبی‌های بسیاری به او داده شده است.» حکمت و قرآن و اسلام از آن جهت لایبتر هستند که اگر حکمت نباشد (یعنی علم و دانش نباشد فهم قرآن ممکن نیست و لذا، انتظارات قرآن از مسلمانان برآورده شدنی نخواهد بود).

## قرآن و شایستگی و صلاحیت پادشاهان

در آیه ۲۴۷ سوره بقره آمده است: «هنگامیکه خداوند طالوت را به پادشاهی مبعوث ساخت مردم گفتند - از کجا او بر ما پادشاه باشد که ما سزاوارتریم به پادشاهی بر او...» خدا گفت: «بدرستی که خداوند برگزید او را بر شما...»

این آیه دلیل قاطعی است که صاحت و شایستگی پادشاه امری مادی نیست و لازمه مبعوث بودن پادشاه علم و پهلوانی و قیافه و امثال آنها نیست بلکه فرایندی است که خداوند به هنگام مبعوث ساختن پادشاه به عنوان موهبت همراه پادشاه می‌کند (فریزدانی).

یکی از فلاسفه اسلامی درباره رشک و حسد و غبطه بحث مفصلی دارد به این نتیجه رسیده است که با آنکه حدیث عادت انسانی است ولی حسد به پادشاه و پیامبر و خدا در حول و حوش این عادت قرار ندارد.

## آیه محکم، نه تشابهات:

آیه ۵۷ سوره نساء که سند مشروعیت پادشاهی در اسلام است از آیات محکم نه تشابهات قرآن است چرا که هیچ آیه ای در تعارض آیه مزبور در قرآن وجود ندارد. توضیح اینکه برخی از آیات قرآن «ام الکتاب» شناخته می‌شود و برخی تشابهات. ام الکتاب یعنی اصل کتاب، یعنی مشیت اولیه خداوند که آنها ثابت و لا یتغیر و غیر قابل تبدیل است از قبیل آیاتی که ارسال رسولان را مقرر کرده است.

آیات تشابه آنست که در قرآن و یاد کتب الهی آیاتی که باهم، بخوانی ندرند ملاحظه شود و جای گفتگو برای افرادی ایمان باز میکند (تصریح قرآن)

آیه ۵۷ سوره نساء که سند مشروعیت پادشاهی در اسلام است از آیات محکم و ام الکتاب است و بهیچوجه با گذشت زمان نسخ و یا تبدیل نخواهد شد. به کلامی دیگر، مشیت خداوند در استقرار پادشاهی است نه غیر آن و بنندگان خداوند نمی توانند مشیت خداوند را از پادشاهی بصورت جمهوری در آورند، اگر این حق را مسلمانان داشته باشند چرا نتوانند قرآن را از اعتبار ساقط و آنرا هم عرض و موقعیت قصه حسین کرد در آورند.

قرآن می گوید: «بیچ نمانی نیست در آسمان ها و زمین مگر که هست در کتاب مبین» (آیه ۷۷ نعل) ذکر پادشاهی در قرآن آنهم در ردیف پیامبر و حکمت، دلیل انحصاری بودن حکومت زمین توسط پادشاهان است، بهیچانکه حکومت معنوی و دینی با رسولان شناخته شده است و بهیچنین که حکمت یعنی علم و دانش مخلوق خدا و وسیله رستگاری و دین شناسی معرفی شده است.

## برابری قرآن با پادشاهی و حکمت:

قرار گرفتن و مترادف بودن حکمت و پادشاهی و قرآن که در چندین آیه به آن تاکید شده است و آیه ۵۷ سوره نساء بعنوان ماخذ این تحقیق ارائه گردیده جایز این معنی است که عظمت و اصالت و حقیقتی که برای قرآن و حکمت وضع گردیده برای پادشاهی هم همان عظمت و اصالت منظور گردیده است.

حاصل این برابری و هم طبقه بودن قرآن و پادشاهی و حکمت این است که هر کس به خدا و قرآن ایمان دارد و قرآن را نازل خداوند و فارغ از شک و تردید میدانند نمیتواند حکمت و پادشاهی و یا هر یک از آنها را نفی کند.  
نفی پادشاهی درست همانند قرآن و حکمت و شریعت است.

در آیه ۲۳ سوره مائده همان امتیازی که قرآن برای پیامبران قائل شده برای پادشاهان هم قائل شده است و آنها یعنی پادشاهان و پیامبران را نعمت های خداوندی میدانند که مردم باید ساگر آن نعمت های خداوندی باشند و این بدان معنی است که ناسپاسی به پادشاهان ناسپاسی به پیامبران و در اسلام محمد است و بکلامی دیگر، قلب پادشاهی قلب نعمت های خدا و قلب پیامبری محمد است.

به اعتبار همین آیات قرآن است که مفسرین قرآنی عقیده دارند که اسلام و پادشاهی غیر قابل انضکاک و جدائی هستند و همان است که فردوسی دریتی پیامبری و پادشاهی را دو نگین انگشتری می داند.

### حاشیه:

جمهوری اسلامی در تبلیغات معمول خود می گوید: «جمهوریت دکنار اسلامیت عامل بقای ایران و اسلام است»؛ تغییر اسم، تغییر بایست نمی دهد چگونه ممکن است اسلامی که با جمهوری مخالف است، تلفیق آنرا با جمهوری ممکن دانست. و در کلامی دیگر، چیز نارا و او غیر شرعی و خلاف اسلام نمیتواند نزدیک به اسلام شود تا چه رسد که قابل تلفیق باشد. ذری در همه چیز معمول است ولی در بحث ابدار و اراج نداشته است (پایان حاشیه)

## حکم ماموریت پادشاه:

حکم ماموریت پادشاه را آیات متعدد قرآن از جمله آیه ۲۵ سوره ص (صلوات) چنین ابلاغ کرده است: «ای داوود، تحقیق قرار دادیم ترا خلیفه در زمین پس حکم کن میان مردمان به حق و پیروی کن خواهش نفس را.» (آیه ۲۵۲ سوره بقره حکم پادشاهی داوود را گویاست)

خلیفه به معنای ولیعهد و جانشین است؛ قراردادن پادشاه در مقام ولیعهدی و جانشینی خدا در روی زمین دقیقاً موقعیت پادشاه و نظام پادشاهی را مشخص می‌سازد.

در تفسیر میتوان گفت که پادشاه ماموریت تائین زندگانی مادی و اجتماعی از جمله امنیت و قضاوت جامعه را دارد و وقتی به کیفیت ابلاغ حکم پادشاهی در حقوق اسلامی نگاه می‌کنیم به آیه ۲۴۷ سوره بقره برمیخوریم که واژه «مبعوث» گردانیدن پادشاه از طرف خدا بکار رفته است و این واژه یعنی «مبعوث کردن از جانب خدا» همان است که در مورد رسولان بکار رفته است. در کلامی دیگر، برگزیدن پادشاه از جانب خدا، از همان طریق صورت می‌گیرد که پیامبران به رسالت رسیده‌اند.

محمدرازی در تفسیر آیه ۲۵ سوره ص اینطور نوشته است: «بدانکه پادشاهی، خلافت و نیابت حق تعالی است در زمین و پادشاه سایه خداست که السلطان ظل الله به معنای خلافت است زیرا که در عالم صورت چون شخصی برپا می‌باشد و سایه او بر زمین افتد، سایه او خلیفه و ذات او باشد.» (مرموزات اسدی- داودی)

مجد غزالی معتقد بزرگ قرن ششم هجری می‌نویسد: «بدانکه از بنی آدم خدای تعالی دو گروه را برگزیده و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاده یکی پیامبران و دیگری ملوک را اما پیامبران را فرستاد بر بندگان خویش تا ایشان راه به مردمان بنمایند و پادشاه را بعثت کرد تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگی ایشان راست به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را چنانکه به اخباری شنوی که السلطان ظل الله الارض یعنی که بزرگ و گماشته خدا بر زمین و خلق» (از کتاب نصیحت الملوک)

خواجہ نظام الملک (طوسی) وزیر باند سیر ملکشاہ سلجوقی نوشته است: «ایزد تعالی در هر عصری یکی را از میان خلق بر میکسرد و او را به سمرهای پادشاهان و ارسته گرداند و مصلح جهان و آرام بندگان بدو باز بندد»



شرح مفصل مقام آسمانی پادشاه و مسئله مبعوثیت اورایتوان در کتاب های اسلامی (زین الاخبار، مجل التواریخ و قصص، تجارت الامم، عیون الاخبار، تحف الملوك، احسن التقاسیم، تاریخ بیستی، تاریخ بلعی، مرزبان نامه، اخلاف ناصری، تاریخ بخارا، قابوسنامه، سیاست نامه، غرر اخبار، ملوک الفرس، مروج الذهب، حیب السیر و دیگر کتب اسلامی ملاحظه کرد).

عرض شد که محتوای حکم پادشاهان رتق و فتق و تأمین زندگی و امنیت و معاش مردم بنیادگی خداوند است، بجاست به ماموریت پیامبران هم اشاره ای بشود تا محدوده فعالیت پادشاه و پیامبر مشخص و ایجاد شک و شبهه ای ننماید.

آیات متعددی در قرآن ماموریت پیامبران از جمله محمد را چنین تشریح کرده است: «ای نبی بدرستی که ما فرستادیم تو را شاهد و بشارت دهنده و بیم کننده و خواننده بسوی خدا» (آیه ۴۴ سوره احزاب)

این توضیح بجاست که حکم و محتوای ماموریت پیامبران از عهد عتیق تا زمان محمد هیچگونه تغییری نگرده است مستند این برداشت آیه ۴۲ سوره فضیلت است.

آثار حقوقی متوجه مبعوث شدن پادشاه از جانب خداوند متاثر این موقعیت حقوقی است که پادشاه انتخابی نیست، مردم به‌طوریکه نقشی در انتخاب پیامبر ندارند؛ نقشی هم در انتخاب پادشاه ندارند.

تنها اسلام نبود و نیست که پادشاهان را مبعوث از طرف خدا میداند. حدود ۱۰۰۰ سال قبل از اسلام یعنی زمان زرتشت بود که پادشاهان نمانده قدرت خدا و از طرف خدا برگزیده شدند.

تاریخ تمدن ایرانی نوشته است: «قدرت پادشاهان روی اصول مذهبی قرار گرفته بود چون سلطنت از طرف اهورامزدا به شاهشاه تفویض شده بود و اطاعت از امر پادشاه به منزه اطاعت و پرستش اهورامزدا بود» (تاریخ تمدن ایرانی ۶۳).

پادشاهان ایرانی نیز در زمانی خود را مبعوث خداوند و موفقیت خودشان را مرهون عنایات و کرامات خداوند میدانستند.

در کتیبه حفر کانال سوئز که بدستور داریوش شاهشاه ایران انجام گرفت آمده است: «خدای بزرگ اهورامزداست که آسمان را در آن بالا قرار داده که این زمین را در این پائین آفریده که انسان را آفریده که خوشبختی را برای انسان آفریده که داریوش را شاه کرده که به داریوش این کشور بزرگ را بخشیده کشوری که اسبان زیاد و مردان زیاد دارد...»

شاهان بنامی، سلطنت خود را خواست اهورامزدا میدانستند و هر موقعیتی که داشتند مرهون توجبه و کمک اهورامزدا میدانستند. این رابطه مشیتی با شاه و ماموریت او از جانب خداوند در طول تاریخ پادشاهی ایران همواره ثابت و موید بوده است چنانچه پادشاه ایران (شاهشاه آریامهر) چنین گفته است: «من در تمام آنچه کرده ام و آنچه خواهم کرد خود را عاملی برای اجرای مشیت الهی می بینم و فقط از درگاه احدیت مسلت دارم که همواره مراد انجام مشیات کامله خویش براه راست هدایت فرماید و از اشتباه دور دارد» (اعلاب سفید)

## جمهوری در قرآن منع نشده (پس توسل به آن خلاف اسلام نیست)!

کسی به من نوشته است: «در هیچ یک از آیات قرآن به منع نظام جمهوری اسلامی اشاره نشده، لذا میتوان گفت که رژیم جمهوری خلاف اسلام نیست»

ایراد وارد نیست، زیرا که در هیچ یک از آیات قرآن هم نام ویسکی آورده نشده ولی به اعتبار سکریته آن حرام است. نظام جمهوری و ریاست جمهوری از جانب مردم به رئیس جمهوری منتخب مردم تفویض می گردد و خدا و این در حالست که قرآن برای اکثریت مردم اصالت نظری قابل نیست و در آیات

مکرر توسل به رای مردم را سبب کم‌رای دانسته است. بنابراین وقتی انتخابات مورد تائید قرآن نیست، حاصل آن‌هم که رئیس‌جمهور باشد نمیتواند واجد مشروعیت اسلامی و دینی باشد.

علاوه بر آن، پادشاه مبعوث خداوند و بنیانگنی خداوند در مقام خلیفه خدا بر زمین (در قرآن) معرفی شده است چگونه ممکن است بنده خدا و پیروان اسلام، مبعوث و خلیفه خدا را بر دارند و خودشان نصب خلیفه کنند و نام آن‌را هم رئیس‌جمهوری بگذارند تا همان وظائف پادشاه و خلیفه خداوند را انجام دهد و بعد ادعای اسلامی بودن جمهوری را هم بنماید.

پادشاهی و سلطنت پادشاه در قرآن، قدرتی روا و مشروع شناخته شده است و هر نظامی که خلاف آن (نظام پادشاهی) باشد اعم از جمهوری و یا قبیلہ ای و امثال آن قدرت ناروا یعنی طاغوت شناخته می‌شود (حقوق اسلامی) بنابراین نظام جمهوری یک قدرت ناروا و طاغوتی است که بوسیله مردمی که به امر خدا و حکم قرآن را نادیده و زیر پا گذاشته اند افزایته شده و لاجرم مادی که برقرار است، قدرت ناروا و طاغوت می‌باشد و مسلمانان مانند از مخالفت با آن می‌باشند.

## نتیجه گیری از این تحقیق

از آیات و تفاسیر فوق الذکر این برداشت‌های حقوقی قطعی است و به کلامی دیگر؛ «حکمت و حق الیقین» است.

- ۱- پیامبری و پادشاهی، برکنندگان از جانب خدا و مبعوث هستند
- ۲- خدا بنده پادشاهی و رسالت است و هر کسی که خواهد میدهد و از او میگیرد. بنابراین مردم و امت و ملت در تفویض رسالت و انتخاب پیامبر، همان قدر بی‌حق اند که در تفویض پادشاهی به پادشاه بی‌حق اند.

۳- همانطور که مردم و یا امت و ملت نمی توانند پیامبری را از پیامبری عزل نمایند، همین محدودیت نسبت به پادشاه نیز برقرار است و حق عزل پادشاه را از جانب مردم را شرع و قرآن مجاز ندانسته است.

۴- همانطور که پیامبر نسبت به مردم مسئولیتی ندارد و نزد خدا مسئول است، پادشاه نیز فارغ از مسئولیت است و نزد خداوند که خدا او را به این سمت و مأموریت اعزام داشته مسئول است (باب عدم مسئولیت پادشاه در قانون اساسی مشروطه به اعتبار همان مستندات)

۵- همانطور که خروج علیه پیامبر، خروج از اسلام، خروج علیه پادشاه و قیام علیه او شخص قیام کننده را از رده اسلام خارج می سازد (مستندات آیات ۵۱ و ۵۲ سوره صافات) در تطبیق مورد، کسانی که علیه پادشاه ایران قیام و پادشاهی را به جمهوری تبدیل کردند از تابعیت اسلام خارج می شوند.

۶- ستیزه جوئی و مخالفت با رسالت پادشاه، ستیزه جوئی با خدا، قرآن و حکمت و در نهایت با محمد و اسلام است.

۷- در قرآن، پیامبران و پادشاهان نعمت های خداوند شناخته شده اند. لذا ناسپاسی به پادشاه، ناسپاسی به خدا و از بدترین گناهان است.

## بایست شورش ۵۷ در نگاه حقوق اسلامی:

این تحقیق ثابت می کند که بایست شورش ۵۷ از نظر اسلامی، قیام علیه قرآن، پادشاه و حکمت و رسول خدا بوده است.

امیر فیض حقوقدان

پایان تحقیق اسلام و پادشاهی

## سلاح قاطعی که هرگز از آن استفاده نشد

نه تنها قرآن بلکه سنت اسلامی و سنت اهل تشیع نیز پادشاه را نایب خدای خود می‌داند که اگر عمری بود در بحث‌های آینده موقعیت پادشاهی، در سنت اسلامی و سنت فرقه‌نگاری و ایرانی و حتی مذهب تشیع مطرح خواهد شد.

در جریان شورش ۵۷ سلاحی که می‌بایست در مقابل مجامع کجنگی چند آخوند شیعه و در اس آن کله، خمینی و در مقابل نارواکونی خمینی و شریعت‌داری (دومی اولین کسی بود که شاه‌شاه ایران را طاغوت خواند) یک سد اسلامی بوجود می‌آید بکار برده نشد.

بجای دست کردن نامه توپین آمیز رشیدی مطلق باید به استناد آیات قرآن مسلمانان را از عواقب کار غیر اسلامی آنها آگاه می‌ساختند.

بجای دست کردن نامه (صدای انقلاب شما شنیدم) باید دفتر علی‌حضرت که آن زمان زیر نظر نصر (سید حسین نصر) اداره می‌شد و ایشان بجرگانی در حقوق اسلامی و آیات قرآن دارد، از موقعیت اسلامی و قرآنی پادشاه دفاع می‌کرد.

علی‌حضرت در کنار چاپ گرانباترین قرآن با حق بود که از موقعیت قرآنی پادشاه در مقابل تعرضات ناروا و خلاف اسلام دفاع می‌کرد.

درست است که مردم ایران به ملاحظه مذهب شیخ فاقد قدرت تشخیص و تبع و قضاوت هستند و هر چه آخوند مرجع تقلید بگوید حجت است ولی آنجا که پای آیات قرآن و صراحت آن به میان می آید مردم، تا مراجع تقلید هم احتیاط می کنند و حاضر از عبور قرآن نیستند و این سلاح قاطع و برنده بود که ابد در شورش ۵۷ بکار گرفته شد.

در جهان اسلام بسیاری از علما و حقوقدانان معتبر اسلامی بودند که براحتی میشد فتوای حکومت قیام علیه پادشاه را از آنان گرفت و مسلمانان ایران را از تبعیت راه خلاف قرآن که به وسیله خمینی و یاران او تعقیب می شد بازداشت.

دستگاه عریض و طویل وزارت اطلاعات که در آن زمان زیر نظر داریوش بهایون اداره می شد و بخشی از آن به دایره مذهبی اختصاص داشت و طیفه دار استفاده از این سلاح اسلامی در مقابل شورشیان ضد اسلامی بود که بجای این مهم به دنبال آن نامه معمول رشیدی مطلق رفت.

## افسوس و صد افسوس

در پایان این تحقیق، خود را در بیجانی توأم با سوز و آه میفتم که گریز از آن بدون آنکه آزر امطح و تحریر کنم ممکن نبود.

افسوس آنجاست که نه تنها در جریان شورش ۵۷ از آن سلاح قاطع و برنده یعنی موقعیت پادشاه در اسلام و فریزدانی او که ریشه های آن بباورهای کهن ایرانیان عین شده است استفاده نشد، که می توانست شورش ۵۷ را متوقف و مضمحل سازد بلکه اکنون نیز چنان بابی تفاوتی با آن قدرت آشنا و سنتی والهی یعنی تداوم مشروعیت و حقانیت پادشاهی برخوردار شده می شود که در عقل نمی گنجد، در فهم نمی آید، از نسل بنی آدم، آدمی باطل کند خود را.

در تاریخ مواردی دیده می شود که کسانی علیه پادشاه، علیه پیامبران و حوالیه خدا بر خاسته اند ولی حتایک مورد دیده نشده که پیامبری علیه رسالت خود یا پادشاهی علیه رسالت پادشاهی خود و تکالیفی که بنیابت و خلافت خداوند بر عهده دارد و سوگند هم به وفاداری آن یاد کرده قیام کند و مهرباغل شد را به پادشاهی خود بزنند.

مهرباغل شد، نذدم كس زذب رنوشتن  
مهرباغل شد پس از مردن به آدم می زنند

چه غم افزاست كه جاگه پادشاهی با آن پشتولنه های تاریخی و دینی و دستاوردهای كراتقدر آن با جاگه مردم عادی بی تفاوت دانسته شود

وای از صرافان كوهرناشناس  
هر زمان خر مراه را باد برابری كنند

امیر فیض - حقوقدان

شهریور ۱۳۸۸ (۲۵۴۸)